

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شهریور ماه ۱۳۹۵ سپتامبر ۲۰۱۶

شماره ۱۲۲

toufan@toufan.org

www.toufan.org

چند یاد داشت کوتاه سیاسی در مورد اوضاع کنونی ایران

مصاحبه با هوشمند حسنی ، کارگر با تجربه و قدیمی در جنبش کارگری ایران
در مورد وضعیت کنونی کارگران (۱)



به مناسبت شصت و سومین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد
"از تجربه خونین ۲۸ مرداد بیاموزیم"



اعدامهای جنایتکارانه در زندان رجایی شهر کرج را محکوم میکنیم
اعلامیه حزب کارایران (توفان)

نظام چند حزبی بورژوازی

اتکا به امپریالیسم آمریکا برای کسب حقوق دمکراتیک ،
یک فاجعه سیاسی است. در حاشیه تجاوز ترکیه به سوریه

بوی کباب و تعفن ناسیونال شونیسم

یادی از رفیق منصور مختاری

عضو کمیته‌ی مرکزی

گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند پرسش

- علل اصلی پخش نوارهای صوتی منتظری

- میهندوستی و انترناسیونالیسم پرولتری

- پیروزیهای ورزشکاران ایران در المپیک و برخورد چپ اندر قیچی به این موضوع

چند یاد داشت کوتاه سیاسی در مورد اوضاع کنونی ایران

مذاکرات برجام که از دوران احمدی نژاد شروع شده بود با اتحاد تمامی جناح ها بر حول محور روحانی با تسلیم و پذیرش دستورات دیکته شده امپریالیستها با سرافکندهی به پایان رسید. تمام اختلافات جناح های مختلف در مورد تسلیم در مقابل سازمانهای مالی و تجاری امپریالیستی، مربوط به آن میشد که کدام جناح و به رهبری کدام باند مافیایی بر سر میز مذاکرات بنشینند تا سهم بیشتری در شراکت با امپریالیستها از خوان رنگین ایران داشته باشند. اگر چه هر کدام دیگری را به سازش متهم می کردند و یا اتهام عدم تمایل به تعامل با جامعه جهانی! را به یکدیگر نسبت می دادند ولی در خفا سعی در ارتباط با مراکز قدرت مالی، تجاری، و سیاسی جهانی داشتند و از آنجایی که منافع حقیرشان با منافع ملت و زحمتکشان ایران در تضادی آشکار قرار داشت از مردم ایران ترس و وحشتی جان سوز داشتند و حقایق پشت پرده را کتمان میکردند. ترس وحشتشان از مردم بیش از هراس از دشمنان خارجی بوده است. به همین جهت برای فرار از دست انتقام مردم ایران به آغوش امپریالیستها این دشمنان غدار ایران پناه بردند. غافل از اینکه بدون جلب حمایت مردم و پشتوانه مردمی نمی توانند در مقابل توطئه ها و دشمنی امپریالیستها در امان باشند. سرنگونی رژیم قذافی به رغم تمام خوشرقصیها و امتیاز دادن به امپریالیستها دلیلی بر این مدعاست.

همانطور که اشاره رفت جناحهای رژیم در سرکوب و فریب مردم متحد عمل میکنند اما درسازش با امپریالیستها و گرفتن تضمین برای بقاء و حفظ نظام اختلافاتی دارند. برای سهم ببری و غارت ثروت و دسترنج زحمتکشان در مقابل هم صف آرای کرده اند. هر از چند گاهی دست یکدیگر را در دزدیهای چند هزار میلیاردی و یا وامهای کلان بدون باز پرداخت و یا حقوقهای چند ده میلیونی، رو می کنند. و این در حالی است که قهرمانان افتخار آفرین میادین ورزشی ایران برای امرار معاش به دست فروشی روی می آورند و یا با حقوقهای چند صد هزار تومانی زندگی خود را می گذرانند.

غلامرضا یوسفی فرماندار ورامین آب پاکی را بر روی دست همگان ریخت و اعلام کرد که غذایی غیر از شیشلیک و کباب نمی تواند بخورد و باید ماشین خوب سوار شود تا بتواند به مردم خدمت بکند. ولی روشن نکرد که چگونه می خواهد به کسانی که نمی توانند اجاره خانه خود را بدهند، کسانی که نمی توانند ودیعه خانه ای اجاره ای را تهیه کنند و خود را به آتش می کشند، کسانی مجبورند برای پرداخت احتیاجات اولیه خود اعضای بدن خود را بفروشند، می خواهد با شکمی پر از گوشت گاو و گوسفند و مرغ و ماهی خدمتگذاری کند.

اما نباید از حق گذشت که آقای یوسفی از نادر کسانی است که در جمهوری اسلامی سخنی راست بر زبان آورده است و باید هم اکنون که هنوز تب داغ المپیک باقی است و صحبت از مدال و جایزه است، به ایشان مدال راستگویی و در عین حال مدال رذالت دهیم زیرا ایشان آنچه را که مسئولین جمهوری اسلامی در طول ۳۷ سال گذشته انجام داده اند با صراحت بیان داشته است. البته این فقط منحصر به ایشان و پیرامونیان ایشان نیست و مربوط به تمامی جناح ها و مسئولین ریز و درشت درون حاکمیت می باشد تا جائیکه می توان گفت درگیریها و جدال جناح ها و باندهای درون حاکمیت تنها به خاطر خوردن بیشتر شیشلیک و کباب است. آنچه را که برای مردم در بهشت دروغین و عده می دهند برای خود در همین دنیای مادی تهیه می کنند. بنگشان باد!

فیشهای نجومی، خط فقر و ژرفش تخلفات مالی

بر اثر اختلاف میان جناح های درون حاکمیت چرک و کثافت جمهوری سرمایه داری اسلامی هر روز اسنادی از ملاحوری باندهای مختلف مافیایی رو می شود که نشان می دهد تمامی این چهل دزد بغداد بدون هیچ گونه رو در بایستی با مردم ایران، به چپاول مشغولند و این غارت سفره رنگین مردم ایران، در زمانی رخ می دهد که مردم شریف و زحمتکش ایران برای گذران حداقل زندگی خود با مشقات غیر قابل تحمل و خرد کننده ای دست به گریبانند. روزی نیست که خبری در مورد خود کشی، خود سوزی، درگیریهای منجر به قتل و یا ضرب جرح، منتشر نشود و یا اخباری در مورد خود فروشی و یا فروش فرزند به گوش نخورد. سالهاست که کار به آنجا کشیده شده است که حتی جانبازان و سر پرست خانواده شهدا نیز که روزی آن ها را برای تبلیغاتشان لازم داشتند و ظاهراً عزیز جلوه داده می شدند، توان اداره یک زندگی آبرومندانه را از دست داده اند و سرشکستگی مقابل خانواده امانشان را بریده است تا آنجا که خود را به آتش می کشند تا به فشار زندگی خاتمه دهند. در حالی که مدیرانی که هیچ یک نه از سر دمداران درون حاکمیت هستند و نه از سرمایه داران کلان جامعه، بدون احتساب دزدیهای دیگر، حقوقشان چند ده میلیون تومان است، حداقل حقوق کارکران و کارمندان ۸۱۲۰۰۰ تومان تعیین شده است و این در حالی است که خط فقر به ۲۷۴۴۰۰۰ تومان رسیده است. با توجه به میزان حداقل حقوق و میزان خط فقر در جامعه برای همه از جمله تمامی افراد ریز و درشت جناح ها در درون نظام منفور جمهوری اسلامی، مشخص است که اکثریت مردم ایران از کارمندان و کارگران گرفته تا کشاورزان، از کارگران فصلی گرفته تا بیکاران تحصیل کرده و بی سواد، همه و همه در فقر کامل دست و پا می زنند ولی گویا مردمی که برای "اسلام" انقلاب کرده اند و نه برای خریزه قرار نیست از نعمات این دنیا

برخوردار شوند و این دنیا و نعماتش که با آنها تنها می‌شود آتش جهنم را خرید فقط برای حاکمان و آقازاده‌ها و مزدوران ریز و درشتشان ساخته شده است.

اخیرا اخباری در مورد پرونده فرزندان معاون احمدی نژاد «آقازاده بهاری» که تابعیت آلمانی نیز دارد و با سوپرستارهای سینما ازدواج کرده و همچنین چند میلیارد مهریه وی نموده است در عرصه مطبوعات و فضای مجازی پخش شده است. زمامداران اسلامی در این مورد سکوت کرده‌اند، گویا این پرونده هم تقی دیگر به ریش سردمداران حاکم بویژه رهبر جمهوری اسلامی است که احمدی نژاد را با قلب وریاکاری در دودوره بر مسند ریاست جمهوری نشانید و "اورا به لحاظ فکری بخود نزدیکتر از دیگران نیز می‌دید".

در آبان ماه سال ۹۴ خبر تخلف میلیاردی پسر یکی از مسئولان دولت احمدی نژاد بگوش رسید. موضوع پرونده، یک شرکت دارویی بود. این شرکت در آلمان راه اندازی شد و رئیس جمعیت هلال احمر با اشاره به قوانین کشور آلمان، اظهار داشت که طبق این قوانین شرکت‌های فعال در آلمان باید تحت مسئولیت اتباع آلمانی باشد و پسر آقای (م.ع.ر.) معاون دولت احمدی نژاد، تابعیت آلمانی داشت و از این طریق توانست مسئولیت این شرکت را برعهده گیرد. سید امیر محسن ضیایی، رییس سازمان هلال احمر در اردیبهشت ماه سال جاری در مورد این تخلف مالی که در این شرکت صورت گرفت، چنین بیان داشت «در واقع جمعیت هلال احمر تعدادی تجهیزات پزشکی از یک شرکت خارجی به مبلغ ۲ میلیون یورو خریداری کرده بود که این مبلغ را به "شرکت رشد" داد تا به عنوان واسطه به شرکت فروشنده تحویل دهد اما متأسفانه این اتفاق رخ نداد!

وی با بیان اینکه ما اکنون بدهکار آن شرکت خارجی هستیم، گفت: "این بدهی هنوز تسویه نشده و در تبادلات مالی وجود دارد و از آنجایی که ما فعالیت‌های زیادی به صورت مشترک با این شرکت انجام می‌دهیم هنوز این شرکت شکایتی از ما نکرده است اما ما باید این مبلغ را به آنها پرداخت کنیم." موضوع شرکت رشد دارای ۲ بخش است که برای بخش اول آن اقدام قضایی صورت گرفته اما برای بخش دیگر فعلاً اقدامی صورت نگرفته است چرا که از نظر قوانین آلمان این شرکت متعلق به هلال احمر نیست بلکه به نام این آقازاده ثبت شده است. رئیس جمعیت هلال احمر ادامه داد: شاید این فرد به تعهدات خود عمل کند و ما نیز موضوع را دیگر پیگیری نکنیم چرا که اکنون به پای میز مذاکره با رئیس سازمان تدارکات پزشکی نشسته و صحبت‌های خوبی نیز میان آنها انجام شده است. این بدهی هنوز تسویه نشده و در تبادلات مالی وجود دارد و از آنجایی که ما فعالیت‌های زیادی به صورت مشترک با این شرکت انجام می‌دهیم هنوز این شرکت شکایتی از ما نکرده است اما ما باید این مبلغ را به آنها پرداخت کنیم.»

این تخلفات مالی و این حقوق‌های نجومی و این تعلل و زیرسبیلی درکردنها پدیده تصادفی، سهل انگاری این مدیر و یا آن مسئول نیست. رژیم جمهوری اسلامی با همه دسته بندیهایش و رنگهای مختلفی که به خود میگیرد دارای ماهیت سرمایه داری آنها از نوع مافیائی است و از سر تا نوک پا در فساد و دزدی و ارتشاء غرق است. در نظام جمهوری اسلامی هیچ نظارتی جز نظارت مافیائی از بالا وجود ندارد و ابعاد دزدیها و فساد مالی به درجه ای رسیده است که کتمان آن امکان پذیر نیست. اینکه فرزندان یک مسئول مدعی "انقلاب و عدالت"ی، تخلف می‌کند و میلیاردها به به جیب می‌زند درحالی که یک کارگر زحمتکش به نان شب محتاج است و سیاستهای نتولیرالی دماراز روزگار زحمتکشان کشیده است مبین این امر است که از هیچ یک از جناح‌های جمهوری اسلامی، آبی برای مردم این سرزمین گرم نمی‌شود، تنها با بر انداختن این نظام مافیائی سرمایه داریست که می‌توان نظام نوینی را بر ویرانه این دستگاه چرک و خون بنا نهاد. راهی جز حزبیت و تشکل برای خلاصی از این جهنم موجود باقی نیست.

مصاحبه با هوشمند حسنی ، کارگر با تجربه و قدیمی در جنبش کارگری ایران در مورد وضعیت کنونی کارگران (۱)

پرسش: لطفا بطور مختصر در مورد سابقه فعالیت‌های کارگری و سندیکایی خود برای خوانندگان نشریه توفان شرح دهید.
پاسخ: ضمن تشکر از شما و تقدیم احترام به خوانندگان محترم نشریه توفان ؛ از سال ۱۳۵۲ تا به حال به اشکال مختلف در این عرصه فعال بوده‌ام.

پرسش: با سرکوب انقلاب و سازمانها و احزاب سیاسی و به تبع آن اتحادیه‌های کارگری که پس از سال ۶۰ خورشیدی شدت گرفت، جامعه در شوک فرو رفت و حداقل یک دهه طول کشید تا صدایی از سندیکاهای کارگری شنیده شود. شما این دوره ده سال سیاه را که با دکترین هاشمی رفسنجای ، دوره تعدیل اقتصادی نام گرفته است، چگونه ارزیابی می‌کنید. کارگران در این دوره تحت چه شرایطی بسر می‌بردند. سندیکاهای درچه شرایط رشد کمی و کیفی قرار داشتند.

پاسخ: با اجازه شما مجبورم سؤال و همچنین پاسخ را به چند بخش تقسیم کنم:

اول : هدف از یورش به شوراها و سندیکاها و نیروهای مترقی و انقلابی چه بود؟

دوم : بعد از یورش‌های رسمی و علنی در سال ۵۹ ، مبارزات طبقه کارگر تا پایان جنگ چگونه ادامه یافت؟

سوم : وضعیت طبقه کارگر و مبارزات ایشان در دوران هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی چگونه بود؟

همه مردم میدانند که آخوند، نه کارگر است و نه کشاورز و نه راننده و نه پزشک و پرستار بلکه همواره قشری بوده تنه لش و مفتخور و انگل که به عنوان ابزار خر کردن مردم در دست حاکمیت و مالک ها و بازاریها قرار داشته و در جهت منافع آنها عمل می کرده؛ بنابراین وقتی آخوندها قدرت سیاسی را در دست گرفتند قصد نداشتند تیشه به ریشه خودشان بزنند و از مفتخوری توبه کنند و از فردای انقلاب وارد کار تولیدی به نفع جامعه شوند، بلکه قصد داشتند از دکان دین به نحو احسن در جهت غارت و چپاول مردم و ثروت ملی استفاده کنند. طبیعی است که دشمنان طبقاتی آگاه و متشکل خود را هم، خوب میشناختند و در همان قبل از به قدرت رسیدن قصد داشتند در اولین فرصت آنها را نابود کنند. آخوندها هم در خیانت به انقلاب مشروطیت خود را با مشروعه خواهی نشان داده بودند و هم در خیانت به مصدق و جنبش ملی شدن نفت. بنابراین سرکوب نیروها و تشکلات و طبقات انقلابی هم در ماهیت طبقاتی شان بود و هم از اهدافشان. آنها میخواستند ساختار سرمایه داری ضربه خورده از انقلاب را احیاء و دستاوردهای انقلاب را نابود و البته شرایط مناسبی برای ایجاد انحصارات قدرتمند سرمایه داری با پسوند اسلامی و در جهت منافع آخوندهای معمم و مکلا فراهم کنند.

برای پاسخ دادن به بخش دوم سؤال شما مجبورم کمی به عقب برگردم؛ همانطور که میدانید، قبل از فرار شاه، بسیاری از صاحبان صنایع، کشت و صنعت ها، بانک ها و صاحبان مستغلات و املاک، ثروت منقولشان را برداشته و به خارج فرار کرده بودند؛ با سرنگونی رژیم شاه، بخش بزرگی از صنایع کشور تحت تاثیر فشار جنبش کارگری مصادره و ملی شد. چند هفته بعد از انقلاب، محلی را در مرکز شهر تهران به منظور ایجاد ستاد تشکل های کارگری شناسائی کردیم که با همکاری فعالین کارگری و سندیکائی به عنوان خانه کارگر راه اندازی شد و در مدت زمان کوتاهی به مرکز سازماندهی و هماهنگی تشکل های کارگری تبدیل شد. کمتر از سه ماه بعد از انقلاب، در روز جهانی کارگر بزرگترین تظاهرات کارگری تاریخ ایران در تهران و شهرهای ایران با شرکت میلیونها کارگر و زحمتکش و حمایت و همبستگی سایر اقشار آزادی خواه و مترقی برگزار گردید. جنبش سندیکائی جان تازه ای گرفت و طی سالهای ۵۸ تا ۵۹ دهها سندیکائی مستقل کارگری صنوف مختلف احیاء شد که در کنار شوراهای کارگری که در مقطع انقلاب در صنایع دولتی و یا در صنایع خصوصی که صاحبان آن از کشور فرار کرده بودند، تشکیل شده بود، جنبش کارگری جانی گرفته بود و امید احیاء شورای متحده کارگری را در دهه بیست در دل و جان فعالین کارگری و انقلابی زنده می کرد. در کل نقش طبقه کارگر در انقلاب و حضور آنان در عرصه حیات اجتماعی و اعتبار نیروهای چپ در افکار عمومی، فضائی رادیکال و ضد سرمایه داری در جامعه حاکم کرده بود؛ همین جو ضد سرمایه داری بود که خمینی کذاب و کاسه لیس بازاریان "محترم" را مجبور کرد که ادعای طرفداری از مستضعفین و مخالفت با مستکبرین بکند و مدعی شود خدا هم کارگر است و پیغمبر هم دست کارگر را بوسید در صورتی که خوب میدانست که در اسلام، هم، برده داری جایز است و هم، پیغمبر برده و کنیز داشت و همه این شارلاتان بازیها و لاطاعات مذهبی هم مثنی اراجیف خر رنگ کن برای مطیع نگاه داشتن همان برده ها و رعیت ها و به نفع برده داران و اربابان است.

یورش به شوراهای سندیکاهای کارگری و دستگیری و زندان و شکنجه و ترور و اعدام بسیاری از رهبران و فعالین این جنبش هر چند باعث افت موقت آن شد ولی هرگز نتوانست آنها را به تسلیم وادارد. نمونه مشخص این پایداری دلیرانه و شورانگیز مقابله یکپارچه طبقه کارگر با پیش نویس قانون کار ارتجاعی توکلی که بر اساس باب اجاره فقه اسلامی تنظیم شده بود می باشد آن هم دقیقاً زمانی که جنایتکاران و آدمخوران هیئت های موثفه اسلامی و نماینده آن لاجوردی خونخوار با خون انقلابیون در اوین وضو می گرفت و روزانه صدها نفر را، هم در اوین، و هم در سایر زندانهای سراسر کشور، اعدام می کردند و تصور شان این بود که، با راه انداختن ماشین آدمکشیشان سکوت قبرستانی در کشور ایجاد می کنند و میتوانند به راحتی همه کارگران را به عنوان کارپذیر به مسلخ سرمایه ببرند و پیش نویس قانون برده داریشان را به کارگران تحمیل کنند، ولی این مقاومت و مقابله یکپارچه طبقاتی سیلی محکمی بر گونه شان بود. در همان اوایل دهه شصت و در آن شرایط سیاهی که رژیم از برکت جنگ و جو تروریستی حاکم در جامعه حداکثر استفاده را در سرکوب نیروهای انقلابی و تشکل های کارگری میکرد، طرحی را برای بازسازی و احیاء و ایجاد تشکل های مستقل سندیکائی در شرایط سرکوب شبه فاشیستی تهیه و در اختیار عده ای از رفقای سندیکائی و پیشکسوت که سابقه کار در شورای متحده کارگری در دهه بیست و پس از آن را داشتند قرار دادم؛ که با تائید و استقبال زیاد آنها مواجه شد و قرار شد رفقای جوان سندیکائی و فعالین علاقه مند را بر اساس این طرح آموزش داده و اجرای آنها در سطح جنبش پیگیری کنیم.

بر اساس این طرح در واحد های صنعتی و یا در صنوف، گروههای سندیکائی مجزا از هم تشکیل و توسط مسئولین گروه با گروه بالاتر و در نتیجه با هیئت مدیره سندیکا در راس هرم مرتبط میشوند. تشکیلات سندیکا و فعالین آن مخفی و فعالیت آن در عرصه تبلیغ و ترویج رسمی مواضع سندیکا مخفی و در عرصه های عمومی بدون نام بردن از سندیکا علنی است.

ایجاد هسته های مخفی سندیکائی و تلاش در جهت احیاء سندیکاهای ضربه خورده و ایجاد سندیکاهای جدید با تمام دشواریها در تعدادی صنایع بزرگ در تهران و شهرستانها و برخی از صنوف به بار نشست و توانستیم محصول آن را در مبارزه با قانون کار ارتجاعی و اعزام اجباری کارگران به جبهه ها بعد از فتح خرمشهر، اعتراضات و اعتصابات صنفی از جمله در صنعت نفت و ذوب آهن، ناسیونال و چیت سازی تهران و سایر مجتمع های بزرگ صنعتی مشاهده نمائیم.

قبل از اینکه در رابطه با بخش سوم سؤال شما و وضعیت طبقه کارگر پس از جنگ و دوران هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی صحبت کنم لازم است به یکی از فجایع بزرگ تاریخ ایران و تاثیر آن بر تحولات جامعه و جنبش کارگری اشاره ای مختصر کنم. بعد از خاتمه جنگ در تابستان سال ۶۷ توسط فرمان خمینی هزاران زندانی سیاسی که در واقع نماد انسانهای آرمانخواه انقلابی بودند به منظور برداشته شدن آخرین خاکریز جبهه انقلاب و برچیدن همه موانع در چرخش به قیله سرمایه، به قتل رسیدند. این سیاست سرکوب و قتل درمانی و تروریسم دولتی در برخورد با فعالین جنبش کارگری و اپوزیسیون در داخل و خارج بوسیله رفسنجانی به پیش برده شد.

تا قبل از خاتمه جنگ در مقابل اعتراضات مردم در رابطه با کار ، مسکن ، وضعیت آموزش و بهداشت و درمان و سایر مشکلات ، رژیم ، وجود جنگ را ، بهانه قرار میداد تا از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند؛ طبیعی بود که با خاتمه جنگ مردم انتظار بنیانگذاری اقتصادی خودکفا و مستقل را داشتند و خواستار سازندگی در همه عرصه های زندگی اجتماعی و ایجاد کار و برخورداری از رفاهی نسبی بودند؛ در حالیکه نه تنها از لحاظ اقتصادی به آنچه که در قانون اساسی مطرح شده بود ، توجهی نشد بلکه با اجرا شدن سیاست تعدیل اقتصادی در کشور که یک الگوی سرمایه‌داری و مبتنی بر گسترش بخش خصوصی است اقتصاد ایران را تا امروز به یک اقتصاد بیمار و در راستای منافع قشری دزد و ایجاد فلاکت برای اکثریت مردم تبدیل کردند.

ولی جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی تحت عنوان تعدیل اقتصادی به باز گرداندن کارخانه ها و سرمایه های ملی شده و واگذاری سرمایه های ملی به بخش خصوصی پرداخت . به روی جنگلها و مراتع و زمین و مستغلات و معادن و منابع آبی و خلاصه هر چیز که امکان تبدیل شدن به پول داشت جنگ انداختند و ثروت ایران را مثل غنیمت جنگی بین آخوندها و آقازاده هایشان و فرماندهان سپاه تقسیم کردند . رفسنجانی که از طرف مردم لقب سردار چاپندگی گرفته بود به عنوان پدر خوانده باندهای مافیائی با در پیش گرفتن غارت اموال ملی و نابودی صنایع داخلی از طریق سرازیر کردن سیل واردات و خصوصی سازیها باعث تعطیلی بسیاری از صنایع و مؤسسات تولیدی شد.

گسترش بیکاری، نابودی تولیدات کشاورزی و گسترش مهاجرت به شهرها و حاشیه نشینی از پیامدهای چنین سیاست اقتصادی است ایران زمانی که اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی را آغاز کرد بدهی های خارجی اش نزدیک به صفر بود اما پس از آن در بدهی خارجی غوطه‌ور شد. در سال ۶۷ درآمد نفتی کشور حدود ۷ میلیارد دلار بود که از این مقدار ، حدود ۴ میلیارد دلار هزینه جنگ بود و کشور در آن برهه با درآمدی معادل ۳ میلیارد دلار اداره می‌شد؛ اما در سال ۷۰ ایران با درآمد ۱۵ میلیارد دلاری و با اخذ وام چند ده میلیارد دلاری از بانک جهانی حدود ۳۰ میلیارد دلار واردات انجام داد. بخش اعظم این واردات کالاها ی مصرفی و لوکس و تجمل گرایانه بود. در حالی که می‌شد با این پولها کارخانه ساخت و تولید مولد را آغاز کند.

با اجرای طرح تعدیل اقتصادی از طرفی بیکاری تشدید شد و از طرف دیگر با آزادی قیمت ها و کاهش ارزش پول داخلی در مقابل ارزهای خارجی ، تورم فوق العاده افزایش پیدا کرد از این رو بر اقشار کم درآمد و حقوق‌بگیر فشار اقتصادی وارد شد و قدرت خرید مردم کاهش یافت.

در پی افزایش ۵۰ درصدی تورم ، شورش های اجتماعی متعددی در شهرستان هایی مانند مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین و اسلامشهر رخ دادند که حاکمیت را به وحشت انداخت و در صدد باز کردن سوپاپ های اطمینان به منظور جلوگیری از انفجار های اجتماعی و راه اندازی پروژه اصلاحات شدند.

مشخصات این دوره را به صورت تیتروار میتوان به اینگونه بیان کرد : باند بازی ، دزدی ، خیانت ، رانت خواری و پارتی بازی جز لاینفک سیستم اداری شد. اولین قانون کار در سال ۶۹ تصویب شد ولی کارگران از حق تشکل مستقل و اعتصاب محروم شدند. اجرای سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی ، خصوصی سازیها ، حذف سوبسید توزیع دولتی (سیستم کوپنی) و آزاد سازی قیمت ها ، کاهش یا برداشتن تعرفه های گمرکی ، گسترش واردات و ورشکستگی صنایع و تولیدات داخلی ، گسترش بیکاری ، گسترش شکاف طبقاتی ، گسترش بیکاری ، فقر و تورم و گرانی ، سرکوب خونین زاغه نشینان و تهیدستان به خصوص در شورشهای مشهد و اسلامشهر و قزوین، ترورهای خارج از کشور و ترور مخالفان در داخل. **ادامه دارد**

به مناسبت شصت و سومین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد "از تجربه خونین ۲۸ مرداد بیاموزیم"



کودتای ننگین ۲۸ مرداد یکی از فجایع شوم و دردناک تاریخ میهن ما ایران است. اجانب به رهبری امپریالیسم آمریکا حکومت قانونی و ملی مردم ایران، دکتر محمد مصدق را سرنگون کرد و نوکر بی اختیاری بنام محمد رضا شاه را بر مسند قدرت نشاند تا بعنوان ژاندارم منطقه و مجری اوامر استعمار عمل کند. چنین فاجعه ای حاصلی جز خفه کردن نخستین جوانه های دمکراسی و تکامل

اجتماعی میهن ما نداشته است و این داغ ننگی بر پیشانی روشنفکران خودفروخته و بقایای رژیم سرسپرده پهلوی است که همچنان از این لاشه متعفن دفاع میکنند و در فکر احیای آن در ایران هستند. زهی بیشرمی!

تجربه ۲۸ مرداد نشان میدهد که نباید به خاندان ننگین سلطنت پهلوی اعتماد کرد. تجربه ۲۸ مرداد نشان میدهد که آمریکا و انگلیس ماهیتا سرمایه داری امپریالیستی بوده و اختلافاتشان بر سر غارت غنایم نباید منجر به خطا در تحلیل از ماهیت امپریالیستی آنها گردد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که امپریالیستها از هر قماش دشمنان مردم ایران و جهان هستند. امپریالیسم خوب و بد ندارد.

تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که روحانیت که ماهیتا ارتجاعیست همواره در روند مبارزه درکنار امپریالیسم و ارتجاع داخلی قرار میگیرد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که بورژوازی ملی در یک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال خصلت دوگانه دارد و دلیستن به معجزات بورژوازی ملی برای قطع کامل دست امپریالیسم و سپردن رهبری بدست وی نادرست می باشد. تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که در یک کشور نیمه فئودال و نیمه مستعمره فقط با تکیه بر تقسیم انقلابی ارضی و بسیج دهقانان بر رهبری طبقه کارگر که در حزب کمونیستی متشکل است امکان پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین میسر است.

تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که برای مقابله با امپریالیسم باید به تصفیه جبهه داخلی توسل جست و درون را از دشمنان و متحدین بالقوه امپریالیسم پاک کرد. با تکیه به ارتجاع داخلی هرگز نمی توان یک مبارزه موفق ضد امپریالیستی را به پیش برد. تجربه ۲۸ مرداد به ما می آموزد که باید برای پیگیری و قاطعیت در امر مبارزه ضد امپریالیستی به طبقه کارگر تکیه کرد، دهقانان را بسیج نمود و برای بهبود شرایط زندگی آنها اقدام کرد. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه برای دموکراسی، بدون برسمیت شناختن حقوق مساوی خلقهای ایران میسر نیست. تجربه ۲۸ مرداد می آموزد که با آزادی حزب طبقه کارگر، اتحادیه های کارگری، سازمانهای دموکراتیک زنان، دانش آموزان، جوانان جمعیتهای ضد استعمار و صلح نیاید به مخالفت برخاست و مرزهای فعالیت توده های مردم را محدود کرد. این امر فقط به نفع امپریالیسم و ارتجاع تمام می شود که از آمدن توده مردم به خیابانها هراس دارد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که با قیام مردم بازی شدوی برنامهگی و سردرگمی رهبران حزب توده مانع از آن شد که تحولات ۲۵ مرداد به یک جمهوری دموکراتیک بدل گردد. تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که نباید فریب ماموران رنگارنگ و مارصفت امپریالیستها را خورد. ماموران استعمار و امپریالیسم به هر نام و نشانی که باشند مامور استعماریند و برای منافع امپریالیسم کار می کنند. هندرسن با شوارتسکف، با مک گی و سرپرستی ساکس فرقی ندارند. ماموران امپریالیسم و استعمار را نمی توان به خوب و بد تقسیم کرد. تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که طبقه بورژوازی ملی ایران از قدرت گرفتن کمونیستها و حضور طبقه کارگر در صحنه و هراس از اینکه رهبری مبارزه را از دست بدهد به عقب نشینی مبادرت کرد و صحنه مبارزه را خالی نمود.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که حتی در دوران دولت دکتر مصدق علیرغم آزادیهای نسبی به کف آمده نمی توانست بعلت قدرت ارتجاع داخلی، دربار، روحانیت، فئودالها، قدرت و نفوذ سران قوای سرکوب نظیر ارتش و قوای انتظامی هرگز انتخابات آزادی صورت بگیرد. حزب توده ایران کماکان غیرقانونی و تحت تعقیب بود، قانون سیاه ۱۳۱۰ که مبارزه بر ضد کمونیسم و انقلاب را بر پیشانی خود نوشته بود بر علیه کمونیستها بکار می رفت، چماقداران پان ایرانیست و سومکا و آریا و زحمتکشان دکتر بقائی و خلیل ملکی هر روز و هفته کمونیستهای "پیراهن سفید" را به قتل می رساندند و مانند همین لباس شخصیها و چماقداران حزب الهی به نمایشات عظیم کارگری حمله می کردند و هرگز تحت تعقیب نیز قرار نمی گرفتند. این تجربه آموخت که آزادی و دموکراسی ماهیتا طبقاتی است و برای حمایت از این دستاورد ها باید برای کسب و تعمیق آن پیکار کرد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که رهبری حزب توده ایران یک رهبری کار آزموده نبود، به بورژوازی ملی دلبسته بود، نقش مستقل خود را در رهبری انقلابی به فراموشی سپرده بود و در لحظات حساس تاریخ ایران به دنباله روی از بورژوازی ملی پرداخته بود و سیاست مستقل خویش را فراموش کرده بود. راست روی این رهبری در آنجا بروز کرد که پس از شکست ۲۸ مرداد در طی انتشار کتابی اعلام داشتند که شکست نهضت ملی ایران محتوم بود زیرا این حق بورژوازی ملی است که در مرحله انقلاب دموکراتیک رهبری را بدست بگیرد و با این کار خود را از نظر روحی خلع سلاح کرد.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که ما برای پیروزی به یک حزب یکپارچه مارکسیستی لنینیستی نیاز داریم، پس بکوشیم تا دیر نشده همه نیروی خویش را در این راه متحد کنیم.

تجربه ۲۸ مرداد نشان داد که دربار کانون فساد و توطئه باقی می ماند که ادعای "مظهر هویت ملی" آن وسیله تحمیق عمومی است. باید این بت سنگی را درهم شکست و از ریشه مانند خاندان تزار ها کند و به خاکروبه تاریخ افکند.

اعدامهای جنایتکارانه در زندان رجایی شهر کرج را محکوم میکنیم

صبح ۱۲ مرداد ماه قریب به ۲۹ تن از زندانیان اهل سنت و کرد از جمله شهرام احمدی، در زندان رجایی شهر کرج اعدام شدند و دادگستری کل استان کردستان با انتشار اطلاعیه ای این اعدامها را تایید کرده است. در این اطلاعیه آمده است که برای "رعایت حداکثری جوانب حقوق شهروندی" بیش از شش سال بر روی پرونده اعدامی ها "کار و تحقیق" شده است و محکومین از "وکلائی متعدد و حقوق کامل دفاعی برخوردار بوده اند" و مجازات برخی از آنها بر اساس "رافت اسلامی" تخفیف یافته است. "چه بیش‌مانه است وقتی از "رافت اسلامی" سخن میرود، درحالی که زندانی در بند، مورد شدیدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار می گیرد و فاقد هرگونه حقوق انسانی طبق موازین شناخته شده بین المللی است.

دست داشتن در ترور محمد شیخ الاسلام، امام جمعه سنج، از اتهامات شهرام احمدی بود اما طبق تحقیقاتی که صورت گرفته نشان از آن است که وی در اردیبهشت ۸۸، پنج ماه پیش از آن بازداشت شده و در زندان بوده است. شهرام احمدی در نامه ای که اخیراً نوشته است به نکاتی اشاره کرد که پرده از ماهیت این بیدادگاه بر می دارد:

"آرزو دارم که مثل یک انسان، مثل یک متهم، در یک دادگاه عادلانه محاکمه شوم، وکیل را دیده باشم، او پرونده ام را خوانده باشد، شکنجه گرم کنار قاضی نایستاده باشد، قاضی خشمگین نباشد، قاضی نگوید یا از مملکت شیعه می روید، یا می میرید، دادگاه از پنج دقیقه پیش تر باشد و من اجازه صحبت کردن داشته باشم."

این خود نشان میدهد که وی و سایر زندانیان تحت چه شرایط ضد انسانی محاکمه میشوند. البته این قبیل دادگاههای قرون وسطایی پدیده تازه ای نیستند. رژیم اسلامی از همان بدو کسب قدرتش با مخالفین سیاسی چه راست و چه چپ با همین شیوه ضد انسانی برخورد کرده است. چنین محاکماتی و آنهم تحت شکنجه های وحشیانه و بدون هرگونه حقوق اولیه و وکلای مستقل که بتوانند آزادانه از موکلشان دفاع نمایند، ضد بشری، ناقض حقوق بشر و محکوم است.

جمهوری جنایتکار اسلامی مدعی است که این اعدامها "برای حفظ امنیت کشور لازم و ضروری است و باید با تروریستها و عناصر مزدور و خود فروخته با قاطعیت تمام برخورد شود". این شیوه برخورد با مخالفین و با این سراسیمگی و شتاب زده مبین آن است که جمهوری اسلامی از اوضاع منطقه و نفوذ عناصر داعش و تحریکات سازمانهای تروریستی می ترسد. می ترسد تا کنترل اوضاع را از دست دهد. جمهوری اسلامی از امنیت کشور سخن می گوید. لیکن منظورش از امنیت، نه امنیت مردم ایران بلکه امنیت و بقاء خود نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و زر و وسیم و ثروت بادآورده اش است. چنین امنیتی، هرگز پایدار نخواهد بود و در اثر توطئه های امپریالیستها فرو خواهد پاشید. امنیت کشور با رعب و وحشت و اعدامهای مداوم، شکنجه و سرکوب و نقض حقوق دموکراتیک و انسانی تمام آحاد ملت، تامین نخواهد شد. ناامنی شغلی و اجتماعی، فقر و گرسنگی، دزدیهای کلان، گسترش شکاف طبقاتی، سرکوب آزادیهای سیاسی و به زندان افکندن فعالین کارگری و اجتماعی، اسید پاشی و اعمال شیوه های قرون وسطایی نسبت به زنان ایران و غیره است که کل کشور را ناامن کرده و در بحران فرو برده است. امنیت مرزهای کشور و تمامیت ارضی ایران بدون حضور فعال همه مردم ایران در صحنه، بدون نقش فعال نیروهای سیاسی و نهاد های مستقل مدنی امکان پذیر نیست. اعدامهای وحشیانه و حلق آویز کردن زندانیان درملاء عام چیزی جز کاشتن بذر نفرت نیست و محصولی جز جنگ داخلی و ویرانی نخواهد داشت. این قبیل شیوه های تبهکارانه و ضد بشری فقط به نفع امپریالیستها و صهیونیستها و نیروهای ارتجاعی است که سودای پاره پاره کردن و تجزیه ایران را در سر دارند و جز این نمی باشد.

فراموش نکنیم حکومت مذهبی جمهوری اسلامی که اساس پیدایش دولت جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن که شالوده زندگی مشترک مردم کشور ما را پایه ریزی میکند با ستیزه جوئی با سایر ادیان بوجود آمد. حقوق شهروندی در پای خرافات مذهبی قربانی شد. ملاها با همین نگاه به جامعه ایران حکومت کردند و تا توانستند برای پیروان سایر مذاهب تضییقات فراوان بوجود آوردند. آنها اعتقادات شخص خویش را اساس ساختمان جامعه مشترک همه مردم ایران قرار دادند و طبیعی بود که این زورگوئی و استبداد مذهبی با شکست و انزوای کامل روبرو شود. می بینیم که آنکس که تخم نفاق میان مذاهب را در ایران کاشت رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. حال این تف سر بالا بر پیشانی آنها افتاده است و نمی دانند که چگونه از این چاهی که برای خویش کنده اند بیرون بیایند. امپریالیستها دقیقاً با تکیه بر همین کارنامه سیاه جمهوری اسلامی تنور نزاع میان شیعیان و سنی ها را داغ می کنند و به این دشمنی دامن می زنند. امروز دمیدن در آتش این نزاع به ضرر جمهوری اسلامی است و وی را در میان مردم مسلمان و پیروان سایر ادیان که این نقش ارتجاعی را می بینند بکلی منزوی می کند. امپریالیستها و صهیونیستها به علت ماهیت ارتجاعی حکومتهای مذهبی و از جمله حکومت جمهوری اسلامی به بهترین وجهی می توانند از همان ابزار مذهب برای سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری سرمایه داری اسلامی استفاده کنند. و این امر در عراق و منطقه به روشنی مشاهده میشود. جمهوری اسلامی در گزک دادن به امپریالیستها ید سی و هفت ساله دارد.

راه رستگاری مردم ایران راه اتحاد و یگانگی و برانداختن این رژیم نفاق افکن و استقرار نظامی دموکراتیک است که برابری همه مذاهب و حقوق دموکراتیک همه اقوام و ملل را به رسمیت می‌شناسد، امنیت واقعی را به ارمغان می‌آورد به نابرابریهای طبقاتی و تبعیضات قومی و مذهبی پایان می‌دهد. فقط از این طریق است که می‌توان وحدت مردم ایران را تحکیم نمود و دسیسه‌های امپریالیستی را خنثا ساخت.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

۱۴ مرداد ۱۳۹۵

www.toufan.org

بحثی در مورد نظام چند حزبی بورژوازی

آنها که فراموشکار نیستند و یا حداقل خود را به فراموشی نمی‌زنند حتماً به یاد می‌آورند که امپریالیستهای جهان از انگلیس گرفته تا آمریکا در تلاش بودند در ممالک زیر سلطه خود، نظام تک حزبی سرمایه داری را تقویت کنند. این نظام در تمام ممالک آمریکای جنوبی که حیات خلوت آمریکا محسوب می‌شد بر سر کار بود و دمار از روزگار مردم در می‌آورد. نظامیان جانی و قلدر که بستگان و وابستگان خود را بر سر کار می‌آوردند و وطن خود را عرصه تاراج امپریالیستها می‌ساختند، در عوض حق داشتند در غارت ثروت کشورشان با سرمایه‌های انحصاری سهیم باشند و عنوان قهرمانان مبارزه با کمونیسم و یا به زبان آمریکائی، مدافعان «دنیای آزاد» را حمل نمایند. تمام دستگاههای تبلیغاتی جهان به اشاره آمریکا در کار بودند تا پرده توجیهی بر جنایات این رژیمها بکشند. این نظام تک حزبی فقط در ممالک آمریکای لاتین بر سر کار نبود، در ممالک آسیای جنوب شرقی نیز که منافع آمریکا در اثر طغیان مردم در خطر بود نظامیان دیکتاتور ولی دوستدار آمریکا نظام تک حزبی سرمایه داری را مستقر ساخته بودند. وقتی که آبروی این تاکتیک امپریالیستی بر باد رفت و امکان فریب مردم از طریق این احزاب تقلبی و انتخابات تقلبی مقدور نبود، نوکران آمریکا به فکر نمایش‌ها تازه‌ای افتادند تا شاید به این وسیله مدت دیگری بر خر مراد سوار باشند. دوران نظامهای تک حزبی که بسر رسید آنها را در پاره‌ای از کشورها با خلق کردن احزاب فرمایشی جایگزین ساختند. این شیوه کار به این امید استفاده می‌شد که از طرفی مردم را فریب دهند و از سوی دیگر شکل و شمایل «دموکراتیک» بخود بگیرند تا وسیله‌ای برای «برای سوء تبلیغات» کمونیستها بدست ندهند. در ایران ما کار برعکس بود. استبداد شخص شاه که با شعار «خدا، شاه، میهن» جلوه می‌کرد و حتی شخص شاه را قبل از «میهن» قرار می‌داد، و آن مفهوم دیگری نداشت بجز این که ایران بدون شاه بهتر است که زنده نباشد، مدت‌ها جای احزاب را گرفته بود. شاه به جای همه فکر می‌کرد و نقش ولی فقیه تاجدار را ایفاء می‌نمود. وی بارها در مذمت تعدد احزاب داد سخن داد و وانمود می‌ساخت که گویا ایرانی‌ها مذاقشان با وجود احزاب در زندگی سیاسی جور در نمی‌آید. جبر زمان وی را وادار ساخت نقابهای متعددی را که در غرب از آن استفاده می‌شد، به چهره بزند. سپس «حزب ایران نوین» بوجود آمد که جانی را نیز به «حزب مردم» داد تا خیمه شب بازی انتخاباتی کامل شود. و سرانجام حزب «رستاخیز» به عمر همه احزاب فرمایشی قبلی خاتمه داد. و ایران تک شاهی به ایران تک حزبی بدل شد. در ایران و بسیاری ممالک زیر سلطه خیمه شب بازی پلورالیسم سیاسی به خاطر سلطه انحصارهای امپریالیستی و سطح پایین زندگی مردم و تضادهای حاد طبقاتی جای مانور و عوام فریبی، آنگونه که در غرب برای فریب مردمی که در رفاه نسبی قرار دارند و می‌خواهند این رفاه را برای خود حفظ کنند، باقی نمی‌گذارد. نظام چند حزبی و یا تک حزبی به تناسب رشد مبارزه مردم از طرف حاکمیت انتخاب می‌شد و می‌شود. در آلمان نازی که بورژوازی قادر نبود با پلورالیسم سیاسی به زندگی خود ادامه دهد چهره واقعی خود را نشان داد و احزاب مخالف را قدغن نمود و تحت تعقیب قرار داد. در اسپانیای فاشیست همین سیاست را فالانژیستها بکار بردند و به قلع و قمع کمونیستها، سوسیالیستها و جمهوریخواهان پرداختند. در ایتالیا «موسولینی» به همین روش متوسل شد و در پرتغال «سالازار» همان راه «فرانکو» در اسپانیا را رفت. در اکثریت ممالک اروپائی وضع بهتر از این نبود. پس پلورالیسم سیاسی ناشی از عشق و علاقه باطنی و ماهوی نظام سرمایه داری بویژه در دوران انحصاری آن، به عقاید و آرا مردم نیست و نبود. مجاز شمردن تعدد احزاب همواره تابعی از توازن قوای طبقاتی در عرصه جامعه است و هر کجا که بورژوازی ارکان قدرت سیاسی خود را در خطر ببیند به عمر پلورالیسم سیاسی که تنها یکی از ابزار حکومت وی بوده و هست خاتمه می‌دهد و دیکتاتوری فاشیستی عربان خود را به رخ می‌کشد. تاریخ معاصر سرشار از بکاربرد مداوم این شیوه حکومت بورژوازی است. همه نظامهای سرمایه داری همه فنون را بکار می‌برند و بکار می‌گیرند تا مجموعه نظام استثماری را حفظ کنند و از گرده زحمتکشان کار بکشند و در آلف و الوف زندگی نمایند. فقط احق‌های سیاسی و یا خودفروختگانی که برای تسکین وجدان معذب خود به دنبال شبه دلیل می‌گردند، می‌توانند این واقعیات عیان را کتمان کنند و با تئوریهای از خود درآورده، مشاطه‌گر امپریالیسم و سرمایه داری گردند. البته طبقه حاکمه سعی دارد این سلطه خود را تا آنجا که امکان دارد مستور سازد تا مردم تصور کنند که وجود تعدد احزاب حتماً مترادف با وجود دموکراسی و تحقق عدالت اجتماعی است. وی برای این دودوزه بازی اشکال حقوقی لازم را پیدا می‌کند، آنرا با فریب مردم و با زور تبلیغات به خورد مردم می‌دهد و از ناآگاهی آنان سوءاستفاده کرده و قوانین خود را به تصویب اکثریت ناآگاه می‌رساند و پس از آن به استناد همین

قوانین دمار از روزگار مردم درمی آورد و مخالفین را که تازه متوجه شده‌اند چه کلاهی بسرشان رفته است بنام قانون مجازات می‌کند. در همین رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی سرمایه داری است، همه احزابی که به قانون اساسی این رژیم احترام می‌گذارند، آزادند. در فرانسه و آلمان و آمریکا نیز همین اصل حاکم است. همه احزابی که به قوانین اساسی این کشورها احترام می‌گذارند حق حیات دارند و آن‌ها که این قوانین را مدافع نظام بهره‌کشی سرمایه داری می‌دانند از نعمت فعالیت آزاد سیاسی محروم و ممنوع اند.

بگذریم از احزاب رویزیونیستی که از برنامه خود عدول کرده و با پذیرفتن نظام سرمایه داری و قبول نقش اپوزیسیون مصلح حق حیات پیدا کرده اند. آنها هرگز کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار نداده‌اند و قصد نیز ندارند توده را با روح برنامه کمونیستی و تشدید مبارزه طبقاتی تربیت کنند. از این نوع کمونیستهای قلابی، بورژوازی ترسی ندارد و حتی با آنها موافق نیز هست زیرا منظره پلورالیسم سیاسی را که وی ماهرانه نقاشی کرده است، کامل می‌کنند. ولی کمونیستهای واقعی که به « بیانیه حزب کمونیست » اعتقاد دارند و به انقلاب کبیر اکتبر عشق می‌ورزند و می‌خواهند نظام کمونیستی را در این جوامع بر گور سرمایه داری مستقر سازند از حق فعالیت علنی و بدون مانع سیاسی محرومند و حتی رهبران آنها در ممالکی نظیر آمریکا ترور می‌شوند. بورژوازی نخست قانون خود را بر اساس دفاع از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نوشته است و آنرا در زیر پوشش آزادی قلم، بیان، احزاب و ... به خورد مردم داده است در حالیکه دم خروس ولایت فقیه بورژوازی از همه جای قانون اساسی بیرون زده است. حتی کلیه آن حقوق مندرج در قانون اساسی که خدشه ناپذیر جلوه می‌کنند از طریق قوانین اجرائی هیأت دولت و یا اکثریت نسبی مجلس تحدید شده و یا تغییر ماهیت می‌دهند. ممنوعیت تظاهرات احزاب و سازمانها به بهانه‌های پوچ، از قبیل خطر اخلال در نظم عمومی، و یا مغایرت با مصالح ملی، ممنوعیت احزاب انقلابی به بهانه تروریستی و دشمنی با قانون اساسی، درخواست مقامات دولتی بورژوازی برای معرفی رهبران سازمانهای سیاسی با نام و نشان به اداره امنیت ملی تا در موقع خود حسابشان را برسند، کسب اجازه انتشار نشریه از طرف مراجع صلاحیتدار که قانون مطبوعات را برای تحدید آن تنظیم و تصویب کرده‌اند تا نشریات را به نشریات مجاز و غیر مجاز تقسیم کنند، کسب اجازه اعتصاب و مراجعه به آرا کارگران برای انجام اعتصابات مجاز و نه وحشی، کسب اجازه هرگونه تظاهرات و منوط کردن آن به رضایت پلیس و دادگاه و هزاران هزار بند مرئی و نامرئی دیگر برای استقرار آشکار دیکتاتوری فقیه بورژوا، گرفتن زمینه تبلیغاتی و بیان آزادانه افکار از راه ایجاد فضای مسموم از طریق امکانات وسیع تبلیغاتی و قلم بدستان مزدور که ما هر روز و هر ساعت شاهد آن هستیم، این‌ها همه نمونه‌های شگردهای بورژوازی برای فریب مردم و بویژه طبقه کارگر است. این مانورها فقط تا آنجائی که وضع نسبی رفاه اقتصادی از تصدق غارت ممالک زیر سلطه وجود دارد، امکان حیات می‌یابد، قانون اساسی تا آنجائی خدشه ناپذیر است، که منافع طبقه حاکمه را تأمین می‌کند.

ولی بورژوازی این حقایق عیان را طور دیگری جلوه می‌دهد و تو گویی مجاز شمردن همه آن احزابی که هوادار قانون اساسی سرمایه داری هستند و تسلط نظام مبتنی بر استثمار را قبول کرده اند، عین دموکراسی است. این دموکراسی در ایران شاه زده و زیر سلطه به اقلیت ناچیز خاندان پهلوی و مثنی وابستگان به امپریالیسم خلاصه می‌شد و خیمه شب بازی « ایران نوین » و « مردم » را بدنبال داشت و در ممالک امپریالیستی که از رفاه بیشتری برخوردارند نام « حزب دموکرات » و یا « جمهوریخواه » بخود می‌گیرد و حال آنکه در ماهیت مدافع قانون اساسی نظام مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان است. در این عوامرفی بی بورژوازی، مزدوران چپ دموکرات ضد کمونیست نیز سهیم هستند.

پرولتاریای در قدرت نیز قانون اساسی سوسیالیستی خود را دارد و در مرکز آن حاکمیت سیاسی طبقه کارگر قرار گرفته است که قانون خود را بر اساس نفی استثمار انسان از انسان و نظام تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید تدوین کرده است. با این قانون بورژواها موافق نیستند و تلاش می‌ورزند آنرا به هر وسیله که بدست می‌آورند تخطئه کنند و پرولتاریا را از اریکه قدرت بزیر بکشند. آیا پرولتاریا حق دارد حقایق را به مردم بگوید و توضیح دهد که زوزه های بورژوازی برای آزادی احزاب در کشورهای سوسیالیستی مزورانه است و یا باید مزورانه مانند بورژوازی عمل کند، اصل آزادی احزاب را در ظاهر برسمیت بشناسد ولی در عمل فقط احزاب هوادار مناسبات سرمایه داری را آزاد بگذارد؟ به دروغ بورژوازی باید باور کرد و یا به حقیقت گویی پرولتاریا؟ مسلماً کمونیستها برای آزادی احزاب در همان چارچوب سرمایه داری نیز مبارزه خواهند کرد زیرا این مبارزه به آنها امکان می‌دهد از طرفی مکر و حيله بورژوازی را در مورد آزادی احزاب، آزادی قلم و بیان و ... روشن سازد و از طرفی دیگر تا بورژوازی به آخرین حربه خود یعنی استقرار دیکتاتوری آشکار فاشیستی مبادرت نورزیده است از این فرصت برای پرورش طبقه کارگر سود بجوید و وی را در پیکار اجتماعی آبدیده کند و این پرولتاریاست که در دوران استقرار سرمایه داری از استناد به اصل بورژوازی « آزادی احزاب » سود می‌جوید و موافق سرسخت استمرار آن است. زیرا استمرار آزادیهای دموکراتیک به طبقه کارگر برای تدارک کسب قدرت سیاسی یاری می‌رساند و این را بورژوازی نیز می‌داند. این است که از هم‌اکنون بورژواهای ایران که خود را مزورانه هوادار آزادی غیر طبقاتی جلوه می‌دهند در فکر این هستند که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی چگونه جلوی فعالیت کمونیستها را به بهانه اینکه آنها مدافع دیکتاتوری پرولتاریا و نظام تک حزبی هستند بگیرند. ما آشکارا می‌گوئیم که ما مدافع نظام تک حزبی کمونیستی هستیم و به آن نیز افتخار می‌کنیم و آن را به اطلاع مردم نیز می‌رسانیم، ولی شما مزدوران بورژوا هوادار نظام تک حزبی سرمایه داری هستید که در قالب « رستاخیز » و یا « حزب الله » و یا « سوسیال دموکرات » و یا « دموکرات مسیحی » و ... تظاهر می‌کنند، ولی به مردم حقیقت را نمی‌گوئید و خاک به چشمان آنها می‌پاشید، حال چرا مردم باید حرف شما را بپذیرند و به دروغهای شما باور کنند؟ ما از تبلیغ علیه دوروی شما خسته نخواهیم شد و این مبارزه را که یک مبارزه ایدئولوژیک است ادامه می‌دهیم.

نقل از توفان شماره ۱۵ ارگان مرکزی حزب کارایران بهمن ماه ۱۳۷۴

درحاشیه تجاوز ترکیه به سوریه

اتکاء به امپریالیسم آمریکا برای کسب حقوق دمکراتیک، یک فاجعه سیاسی است

دولت ترکیه امروز سوم شهریور رسماً اعلام کرده است که موفق شده داعش را از شهر مرزی جرابلس واقع در خاک سوریه بیرون براند و کنترل شهر را در دست گیرد. ترکیه با این تجاوز آشکار به بهانه مبارزه با داعش زمینه را برای حمله نیروهای تروریستی و شورشی متحد خود در خاک سوریه فراهم کرده و مواضع آنها را تقویت نموده است.

همزمان، وزارت دفاع آمریکا امروز چهارشنبه ۲۴ اوت (۳ شهریور) نیز تایید کرد که هواپیماهای آمریکایی، در حمایت از عملیات ارتش ترکیه و شورشیان متحد آن، نیروهای داعش را بمباران کرده اند. پنتاگون گفته که این حملات، با استفاده از هواپیماهای سرنشین دار و بدون سرنشین انجام شده است. نیروهای مورد حمایت ترکیه می گویند که بیشتر پیکارجویان داعش به سمت جنوب جرابلس عقب نشینی کرده و برخیزی از آنها تسلیم شده اند. دولت ترکیه اعلام کرده است که تنها هدف عملیات ارتش این کشور مقابله با داعش نیست و قصد دارد با گسترش قلمرو نیروهای کرد سوریه در شمال این کشور نیروی مقابل را کُند. سوریه ورود ارتش ترکیه به خاکش را "نقض آشکار حاکمیت ملی" خود دانسته است. وزارت دفاع ایالات متحده تایید کرده که هواپیماهای آمریکایی، در حمایت از عملیات ارتش ترکیه و شورشیان متحد آن، نیروهای داعش را بمباران کرده اند. آمریکا از موضع ترکیه درباره نیروهای کرد سوریه حمایت کرده و می گوید آنها باید به شرق فرات بازگردند.

بایدن، امروز در نشست مطبوعاتی مشترک با بن علی ایلدیریم، نخست وزیر ترکیه گفت اگر کردهای سوریه این کار را انجام ندهند "به هیچ وجه از حمایت آمریکا برخوردار نخواهند شد". امید به امپریالیسم آمریکا برای کسب حقوق دمکراتیک فاجعه بار است. همکاری کردهای کوبانه سوریه با آمریکا در زدن داعش حتا اگر در کوتاه مدت نتیجه ای به نفع مبارزان کرد حاصل آید لیکن در دراز مدت شکستش محتوم و فاجعه بار است. زیرا امپریالیسم آمریکا برای اهداف شومش به احدی رحم نمی کند و هر آنکس به این نیروی اهریمنی و بزرگترین تروریست دولتی جهان دل ببندد و بکوشد از این نمذ کلاهی نصیبش گردد فرجامی جز بی اعتباری و شکست و ضربه زدن به جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی در انتظارش خواهد بود. کردهای سوریه باید بکوشند در اتحاد با سایر نیروها و خلقهای سوریه تمام نیروهای ارتجاعی داعش و ترکیه و عربستان و امپریالیستهای متجاوز غرب را از خاک سوریه بیرون بریزند و در چهارچوب یک سوریه مستقل و دمکراتیک به حقوق خود دست یابند.

حزب ما در نشریه توفان ارگان مرکزی شماره ۱۹۳ فروردین ماه ۹۵ در مقاله ای "تحت عنوان حل مسئله ملی در دوران کنونی، تنها بر متن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قابل پذیرش است" در مورد سوریه و اصل حق خود تعیینی چنین نوشت:

"کشور مستقل سوریه به پایگاهی از ارتجاع جهانی، به عنوان استخوانی در لای زخم در داخل سوریه حتی با نقاب "خودمختاری" نیاز ندارد و باید با آن مبارزه کند. به رسمیت شناختن اصل حق خود تعیینی سرنوشت نمی تواند موجبات توجیه همدستی با امپریالیسم و نسل کشی سایر ملل را ایجاد کند. حزب ما بر اساس این درک، همیشه فقط از آن نوع مبارزه ملی و حق خودتعیینی سرنوشت دفاع کرده است که در خدمت تضعیف امپریالیسم و تقویت انقلاب و مصالح انقلابی باشد. اوضاع کنونی جهان با سالهای قبل از جنگ جهانی اول که مبارزات ملی رهائی بخش برای آزادی مستعمرات در جریان بود و کمونیستها (سوسیال دمکرات در آن دوران-توفان) برای به رسمیت شناخته شدن حق جدائی و پیکار نیروهای آزادیبخش این کشور از زیر چنگ استعمار جهانی مبارزه می کردند به کلی فرق دارد. حق جدائی مستعمرات امری بدیهی بود که فقط سوسیال شونیستهای ملت‌های استعمارگر آنرا به رسمیت نمی شناختند و در این عرصه از راه حل "خودمختاری های فرهنگی" سخن می راندند، ولی با رشد سرمایه داری و گذار به دوران امپریالیسم و آستانه انقلابات سوسیالیستی، حل مسئله ملی باید بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استعماری باشد و نمی تواند تاریخ را به عقب برگرداند. حزب ما همانگونه که با تاسیس هر کردستانی به منزله اسرائیل دوم با مضمون ضد انقلابی در منطقه مخالف است، با ایجاد هرگونه مستعمرات "آزاد و مستقل" در منطقه مخالفت خواهد کرد و با آنها مبارزه می کند"

اکنون تمام رسانه های گروهی از اشغال سوریه و نقش مخرب ترکیه و تزویر اوباما خبر می دهند. شما کسی را پیدا نمی کنید که از مبارزه قهرمانانه مردم کوبانی که گردهای اتباع سوریه هستند، به حمایت بر نخیزد. ولی اینهمه ریاکاری در حمایت از این مبارزه حقیقتاً بی نظیر است. مخدوش شدن مرزها و تشدید تضادهای عمده و غیر عمده وضعیت پیچیده ای ایجاد کرده که زمینه را برای ریاکاری بسیار فراهم می کند. خوب است که جلوی گرد خاک کردن ها را بگیریم و مسایل را تاریخی ارزیابی کنیم تا نقش امپریالیستها، ارتجاع منطقه و سازمانهای اپوزیسیون ایران بهتر روشن گردند.

این تنها راه صحیح برای رهایی می باشد. تجربه کردستان عراق که امروز به پایگاه صهیونیستها و امپریالیستهای غرب تبدیل شده است پیش روی ماست تکرار چنین سیاست ارتجاعی در سوریه و یا هر گوشه ای دیگر از کشورهای مشابه یک خودکشی سیاسی است و باید از آن اجتناب ورزید.

بوی کباب و تعفن ناسیونال شونیسیم

مصطفی هجری رهبر حزب دمکرات کردستان از اسرائیل تقاضای پول و حمایت سیاسی کرد

پیام تبریک آقای مصطفی هجری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران به جرج واکربوش به مناسبت انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری آمریکا و درخواست از او برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مصاحبه اخیر مصطفی هجری با جروزالیم پست و درخواست از رژیم صهیونیستی و متجاوز اسرائیل برای کمک به گروه های مخالف جمهوری اسلامی و تحرکات اخیر مسلحانه این حزب امری تصادفی و از روی ندانم کاری و یا بیسوادی سیاسی نیست. مصطفی هجری نیز سالهاست از دارودسته اسرائیلی مسعود بارزانی در کردستان عراق این دست نشانده امپریالیسم آمریکا الهام میگیرد و نان و آب و سلاحش از طریق همین خودفروختگان تجزیه طلب تامین میشود. سرمنشاء چنین سیاست آگاهانه ایی ناسیونال شونیسیم کور است که برای تحقق منافع تنگش حاضر است قیصریه را به آتش بکشد. کسی که مدعی دفاع از حقوق خلق کرد است نمی تواند در مقابل اشغال عراق توسط امپریالیسم بی تفاوت باشد و یادر مقابل اشغال فلسطین و صهیونیستها شانه بالا بیاندازد بگوید به من چه، در مقابل اشغال افغانستان و بمباران لیبی بگوید گور بابایشان، به ما چه! چنین کسانی ناسیونال شونیسیت و تنگ نظر و هوادار بمباران ایران نیز هستند و در دفاعشان از حقوق خلق کرد فاقد صمیمیت اند. وحدت خلقهای ایران و مبارزه متحدشان علیه ارتجاع داخلی و دشمنان خارجی ضامن پیروزی آنهاست. همبستگی بین المللی بخش جدائی ناپذیر از مبارزه ما علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامیست. این آن خط روشنی است که جبهه آزادیخواهان واقعی مبلغ آن است. کسانی که در قبال این جریانات تجزیه طلب و وطنفروش سکوت میکنند عملاً همدست عوامل امپریالیسم در ایران و منطقه هستند و جز این نیست. در زیر ترجمه فارسی این مصاحبه را می خوانید:

در مصاحبه با جروزالیم پست، مصطفی هجری رهبر حزب دمکرات کردستان می گوید: ایران مبالغ زیادی علیه اسرائیل هزینه می کند و من معتقدم که تل آویو باید برای تضعیف ایران به گروه های مخالف جمهوری اسلامی کمک کند. سپس از تغییراتی که از سال ۲۰۱۵ در سیاست خود داده اند می گوید. اما پیش از آنکه بگوید تصمیم جدید در سیاست حزب دمکرات کردستان چیست، می گوید: اسرائیل در جهان محبوب تر از ایران است. ما هم از سال ۲۰۱۵ متوجه شدیم که دولت ایران مشکلات کردها را حل نخواهد کرد، بدین جهت نیروهای پیشمرگه خود را دوباره به ایران برگرداندیم. دولت ایران هم در مذاکرات ۱+۵ بود و سعی می کرد ثبات داخلی کشور را به نمایش بگذارد و از بیان و نشان دادن تنش ها خودداری می نمود.

متن مصاحبه

هجری در روزنامه جروزالیم پست بعنوان مردی مبارز که تحت تعقیب رژیم جمهوری اسلامی است، معرفی می شود. ژورنالیست در ادامه متن مصاحبه اشاره به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان در اتریش و آلمان در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲، می کند و ادامه می دهد که ماه قبل ایران در کویا در منطقه دولت کردستان عراق، تهدید کرد که کویا را بمباران خواهد کرد، اگر که حزب دمکرات کردستان به عملیات تحریک آمیز خود پایان ندهد. دیدار ژورنالیست و هجری در محلی مخفی و با اسکورت مردان مسلح صورت گرفت. هجری تاکید کرد که ایران تهدیدی برای منطقه است. او اضافه کرد که دولت ایران با حمایت خود از حزب الله و حماس نشان می دهد که اسرائیل دشمن اصلی ایران است. حزب او و اسرائیل دشمن مشترکی دارند. و سپس خواستار حمایت کشورهای بیشتری در مبارزه با دشمن مشترک شد. در ادامه مصاحبه هجری می گوید:

«ایران مفاد زیادی پول به آنها (حزب الله) می دهد. من فکر می کنم که اسرائیل باید ایران را بعنوان دشمن اصلی خود بداند و سعی کند که دشمنش را تضعیف کند.» و بعد هجری به اسرائیل رهنمودی دهد! :

«بنابر این اسرائیل باید به گروه های مخالف جمهوری اسلامی کمک کند.»

«در میان مخالفین رژیم ایران نزدیک به شش میلیون کرد در ایران زندگی می کنند که فاقد بسیاری از حقوق انسانی خود هستند. حزب دمکرات ایران از دهه ۸۰ با ملایان نزدیک ۲۰ سال «بی سرو صدا» با رژیم ملایان زیستند. اما اکنون هیچ پیشرفتی در رفتار ایران با کردها نمی بینند.»

«هجری در سال ۲۰۰۶، هنگامی که امریکا و اروپایی ها بر سر مسئله هسته ای مذاکرات می کردند، هشدار داد که مذاکرات بر حمایت از حقوق بشر و دمکراسی باید متمرکز شوند. معاملات اقتصادی سال گذشته، تثبیت اقتصادی برای ایران می آورد و رژیم ایران را مستحکم تر می کند.»

هجری در ادامه مصاحبه می گوید که : «ما خواهان دولت دموکراتیک هستیم و می خواهیم هر ملتی با حفظ استقلال خود نمایندگانی در دولت مرکزی داشته باشد.»

هجری اشاره کرد که: «گروه او با کنگره ملیت های فدرال ایران، چون آذری ها، عربها، بلوچها و ترکمن ها که به دنبال احقاق حقوق خود هستند، همکاری می کند. کردها احساس می کنند که اروپا و امریکا آنها را در حمایت از احقاق حقوق اقلیت ها و دموکراسی حمایت نمی کنند.»

او اینچنین ادامه می دهد: «تجار اروپایی (اشاره به مذاکرات هسته ای) هر روز برای معاملات و پیشنهادات تجاری خود به ایران رفت و آمد دارند و در حال معامله هستند. توافقات هسته ای هیچ سودی- جز برای جمهوری اسلامی - برای مردم این مناطق ندارد. «

او می پرسد ، چرا غرب به مسئله دموکراسی توجهی ندارد. سیاست امریکا به امروز می اندیشد و نه به آینده. برای مثال آنها برای شکست صدام حسین یک برنامه داشتند اما به بعد از آن نیندیشیدند. «

او ابراز نگرانی می کند که امریکا دوستان و اعتبار خود را در چند سال گذشته در منطقه از دست داده است. چرا که پنج سال پس از جنگ در سوریه ، امریکا آنگونه شکست خورده که جمهوری اسلامی تروریستهای خودش را در حمایت اسد دیکتاتور به آن کشور می فرستد.»

ژورنالیست با نوشتن این سطور، گزارشش را به پایان می رساند:

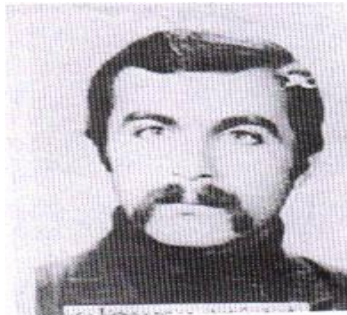
«دیدار با زنان و مردان جوان که با شور و شوق فراوان برای رفتن به ایران و مبارزه با ملایان آموزش نظامی می بینند، امید به تغییر را نشان داد.

در حالیکه در ایران زنان مسلمان مجبور به رعایت حجاب اجباری هستند، در حزب دمکرات ایران، زنان موهای خود را آنگونه که می خواهند ، آرایش می کنند.

آنها خواهان فراگیری زبان کردی در مدارس، حقوق برابر و خودمختاری (autonomy) (از تهران) هستند.»

ترجمه از [میتر](#) برگرفته از تارنمای مجله هفته

یادی از رفیق منصور مختاری عضو کمیته ی مرکزی



آنان علیرغم عشق به زندگی، از همه چیز خویش دست می شویند و در راه خلق جان می سپارند، مرگ با عزت و افتخار را پذیرفته اند و رفیق منصور مختاری عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران ، هم چون ده ها رفیق دیگر حزبمان این مرگ را پذیرفت. او از اولین کمونیست هائی بود که در دوران شاه به ما پیوست و به همراه رفیق فاضلی، رفیق جانبرار روحی و رفیق ذولفقار عمرانی تبار و ... کمیته احمد قاسمی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بنیاد نهادند و پس از احیای حزب به صفوف آن پیوسته و همگی نیز در راه سعادت زحمتکشان جان گرامی خویش را نثار کردند ولیکن از آرمان خود دست نکشیدند و ثابت نمودند که کمونیست های واقعی بر خلاف رهبری حزب خائن توده ثابت قدم و مؤمن و مبارزند و تحت هیچ شرایطی اصول عقاید خویش را زیر پا نمی گذارند.

رفیق منصور مختاری در اردیبهشت گذشته (سال ۱۳۶۴) پس از دو سال شکنجه توسط رژیم جنایتکار حاکم بر ایران اعدام شد و بدین طریق در کارنامه چرکین و خیانتبار خمینی و همدستان او جنایت دیگری ثبت گردید. سال گذشته نیز رژیم خمینی با اعدام برادر او رفیق حسن مختاری به جرم عضویت در حزب کار ایران ، درنده خوئی خود را به این خانواده داغدار نشان داده بود.

یکی از پای می افتد، دیگری جایش را می گیرد و از این جهت است که حزب ما به حزبی شکست ناپذیر تبدیل گشته است. ما عمیقاً معتقدیم که بدون مبارزه قهرمانانه علیه ارتجاع و بدون جانفشانی و مقاومت حماسه ای ، پیروزی میسر نیست. کلیه موفقیت های حزب ما، ایستادگی در مقابل ارتجاع و انسجام آهنینش در پرتو رهبری خردمندان آن و روحیه پیکار جویانه اش

حاصل گشته است. ما پیکر غرقه به خون رفقای شهید را به خاک می سپاریم و با زنده داشتن یاد آنها و با الهام از مبارزات آنها با افراشتن پرچم سرخ کمونیسم، نبرد را تا پیروزی نهائی ادامه خواهیم داد. این جانفشانی‌ها ما را در مبارزاتمان مصمم تر و توده‌های مردم را خشمگین تر و روز انتقام خلق را نزدیک تر خواهد نمود. پیکار خلق با این جانفشانی‌ها هر روز شعله ور تر می گردد.

جاودان باد خاطره رفیق منصور مختاری! نگ و نفرت بر رژیم تبهکار سرمایه داری جمهوری اسلامی!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.
یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش رژیم و سوء استفاده از دستاوردهای ورزشی

پرسش: آیا فکر نمی کنید پیروزیهای ورزشی و کسب مدالهای ورزشکاران ایرانی در المپیک بنفع جمهوری جهل و جنون اسلامی است. آیا بهتر نیست ورزشکاران ایرانی اگر عرق ملی دارند از شرکت در مسابقات سر باز زنند تا از این طریق مانع سوء استفاده رژیم از ورزشکاران شود؟

پاسخ: به باور حزب ما هر پیروزی و موفقیت ورزشی، علمی و هنری دست آورد مردم ایران است و نگاه منفی و تحقیر آمیز بدان بنفع رژیم جمهوری اسلامیست. کسانی که به غرور ملی و افتخارات ملی اعتقادی ندارند، عرق ملی و میهن دوستی هم ندارند و با فرهنگ و تاریخ و روحیات مردمشان بیگانه اند و جز این نیز نمی تواند باشد. حال به گوشه ای از این پرت و بلا گوییها توجه کنید:

"مشکلی که در این رابطه هست تبلیغات گسترده رژیم ایران و بهره برداری از آن از نظر روانی است: ما میدانیم که از نظر روانی برای مردم یک تاثیر خاص خود را دارد و احساس ملی را در آنها زنده میکند که باعث بهره برداری جمهوری اسلامی است. کافی است که تبلیغات تلویزیونی رژیم ایران را در این مورد دید. باید گفت که این نوع پیروزیها مثل یک کارت دو سره نیز عمل میکند و باید دید که نتیجه این پیروزی برای مردم ورزشی که دشمن آنهاست چیست؟ باید دانست که از نظر روانی رژیم بهره برداری نقدی آن را میکند و این یک موضع گیری را برای اپوزیسیون ایرانی سخت میکند بویژه که ورزشکاران بایستی پرچم نجس جمهوری اسلامی را برداشته و با آن دور افتخار بزنند! و سرود ننگین جمهوری اسلامی را برایش بنوازند.. این "غرور ملی" را چه کسی به جیب میزند نقد!"

می بینید برخیاها با نام ایران و غرور ملی و اساساً با شرکت ورزشکاران در این میادین مشکل دارند و اگر روزی ایران را در عرصه ورزشی تحریم نمایند این چپ اندر قیچی های سوپر انقلابی به رقص و پایکوبی می پردازند.

این جماعت تخیلات و ذهنیهای خود را جای واقعینهای عینی می نشاند و نمی فهمد و نمی خواهد بفهمد که شرکت در عرصه ورزشی و در میادین بین المللی به معنای پذیرش مدیریت ورزشی جمهوری اسلامی، خواندن سرود رسمی کشور، برافراشتن پرچم رسمی کشور، ملاقات با سران بلند پایه رژیم و قبول مقررات نظام حاکم است. همانطور که در آمریکا و ترکیه و آلمان، کلمبیا، برزیل و کره و روسیه واردن و مصر و گامبیا و اندوزی و تایلند و استرالیا و شیلی و اوروگوئه و... نیز چنین است. علاوه بر این باید سوء استفاده های تبلیغاتی رژیم و فشار و کنترل بر بازیکنان را نیز در نظر گرفت. تازه اگر جامعه جهانی ورزش که تحت کنترل ممالک قدرتمند جهان هست و به تحریم کاروانهای ورزشی ایران متوسل نشود، هم میهنان ورزشکار ما می توانند با امکانات ضعیف و تحت فشار و استرس روحی و روانی به میدان آیند..... این فرقه های چپ اندر قیچی بدون در نظر گرفتن این شرایط ناهنجار و سیاست سرکوب مافیای ورزشی حاکم برای جوانان ما نسخه می پیچند که چرا برخورد انقلابی نکرده و تف به صورت حسن روحانی و سید علی خامنه ای نریخته اند و دست رد به سینه سازمان اطلاعات اسلامی زده اند و مدالهای خود را بر سرشان نکوبیده اند و... لاغیر اینان بجای حمایت از ورزشکاران و هنرمندان و دانشمندان ایران که در سخت ترین شرایط اجتماعی به فعالیت مشغولند و قهرمان میشوند، آنها را مورد توهین و حمله قرار میدهند که چر "انقلابی" و رادیکال برخورد نکرده اند. بجای حمله به رژیم و نقد سیاست های ارتجاعی او در سرکوب علم و خرد و اندیشه ورزشکاران ایران را مورد توهین و تمسخر میگیرند و به نفی پیروزیهایشان می پردازند.

حرف دل یک عده این است که ورزشکاران ایران نباید تحت رهبری نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی در میادین رقابتیهای ورزشی حضور یابند زیرا رژیم از آنها بنفع خود بهره برداری سیاسی میکند پس اساساً تحریم ورزشی ایران میتواند امر مثبتی باشد زیرا مانع سوء استفاده های سیاسی رژیم میشود! نتیجه چنین استدلالات سطحی جز این نمی باشد که در دام توطئه های امپریالیستی بر علیه میهنمان در غلتیم.

کمونیستها وطن ندارند!!

پرسش: چرا حزب شما مدام از کلمه وطن استفاده میکند درحالی که کمونیستها و کارگران اساساً وطن ندارند!

پاسخ: متأسفانه شما گفته مارکس در مورد "کارگران وطن ندارند" را اشتباه برداشت کرده اید. برداشت شما از این شعار یک برداشت کسمپولوتیستی یا جهان وطنی است و این یک انحراف به راست و در هر شرایطی توجیه امپریالیستها برای تجاوز به کشورهاست. این یعنی خلع سلاح روحی طبقه کارگر در مقابل تجاوزات امپریالیستی! وطن یا میهن یعنی یک محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معین که نیرومندترین عامل در مبارزه طبقاتی کارگران است و کارگران نمی توانند نسبت به آن و سرنوشتش بی تفاوت باشند. کسی که عشق به میهنش دارد، نه عشق به گاو صندوق پول و غارت ثروت میهن و خیانت به منافع زحمتکشانش، میهن دوست است. چنین میهن دوستی انترناسیونالیست نیز می باشد.... کسی که وطن خود را دوست ندارد نمی تواند وطن کارگران دیگر کشورها را دوست داشته باشد و در نتیجه نمی تواند انترناسیونالیست باشد. پیروان منصور حکمت بجای میهن دوستی و انترناسیونالیسم پرولتری به "جهان وطنیسم" و خیانت ملی در غلنیده و مشوق حمله امپریالیستها و صهیونیستها به ایران هستند. این مزدوران چپ نما و نوکر صهیونیسم در کنار سازمان مجاهدین بعنوان عوامل امپریالیسم در ایران و منطقه عمل میکنند و نمی خواهند سر در بدن میهن ما ایران باشند. مارکس و انگلس در مانیفست بدرستی اشاره کرده اند که: «مبارزه پرولتاریا بر ضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً در ابتدای امر باید کار را با بورژوازی کشور خود یکسره نماید». به این اعتبار مبارزه پرولتاریا اگرچه در مضمون انترناسیونالیستی است اما در شکل ملی و کنکرت است و باید ابتدا تکلیفش را با بورژوازی خودی یک سره کند. مارکس و انگلس در سالهای بعد از انتشار مانیفست بارها از مبارزه میهن دوستان ایرلندی در دفاع از وطنشان در مقابل انگلیس دفاع کردند، همینطور از میهن دوستی مبارزان لهستانی. همه اینها خط بطلانی بر نظریه انحرافی "کارگران میهن ندارند می باشد" لطفاً آثار مارکس را با دقت بخوانید!، که در این صورت، جز این، نتیجه ای نخواهید گرفت.

اثر تئوریک و ارزشمند لنین جزوه یونیوس در مورد جنگهای عادلانه و میهنی و جنگهای غیر عادلانه خط بطلانی بر نظرات ضد کمونیستی و پروامپریالیستی احزاب پیروان منصور حکمت و دارودسته های شبه ترسکیستی است که دفاع از میهن را به ریشخند می گیرند. اشاره به جزوه یونیوس در اثبات طرح دفاع از میهن در یک جنگ تدافعی و عادلانه است. زمانی که رهبران انترناسیونال دوم نظیر لکین، داوید، کائوتسکی، پلخانوف و به مارکسیسم و انترناسیونال پرولتری خیانت ورزیده و راه سازش با ارتجاع را پیش گرفتند، وظیفه دفاع از مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را در کنار لنین شخصیتهای برجسته سوسیال دمکراسی نظیر روزا لوکزمبورگ بر عهده گرفته و سازشکاران را بزیر آتش حمله خود گرفتند. عمده ترین مسئله مورد مشاجره میان خائنین به مارکسیسم و وفاداران به مشی پرولتری مسئله برخورد به جنگ در آن دوران بود. روزا لوکزامبورگ در مبارزه خود با اپورتونیستها از جمله جزوه ای تحت عنوان "بحران سوسیال دمکراسی" انتشار داد. این جزوه عمده تاً درباره: تحلیل جنگ، رد نظریه خائنانانه خصلت آزادیخواهانه ملی جنگهای امپریالیستی موجود و اثبات این مسئله که جنگ جهانی اول چه از طرف آلمان و چه از طرف سایر نیروهای بزرگ امپریالیستی دامن زده شود، جنگی است امپریالیستی، نگاشته شده است. لنین کبیر که رهبر مبارزه با رهبران اپورتونیست دوم را بر عهده داشت جزوه فوق را با تیزبینی خاصی که منحصر باوست، بررسی کرده و در عین تایید آن به مثابه یک اثر برجسته مارکسیستی، انتقادات سازنده ای را در جزوه ای به نام "درباره جزوه یونیوس" برشته تحریر درآورد. وانحرافات روزا را در مورد جنگهای ملی و میهنی بر شمرد.

لنین در این اثر خود در ضمن تایید و تاکید این مسئله که در یک جنگ امپریالیستی امکان بروز و وقوع جنگهای ملی (یعنی جنگهای تحت ستم و یا تحت اشغال علیه امپریالیسم) کاملاً موجود است، آموزشهای گرانبهای پیرامون جنگ امپریالیستی و اینکه نیروهای انقلابی و بخصوص پرولتاریا چه برخوردی به آن خواهد داشت، به جای گذارده است.

لنین در این جزوه با صراحت مسئله مرکزی سیاسی پرولتاریا را در زمان جنگ امپریالیستی چنین بیان میدارد: "پرولتاریا مخالف دفاع از میهن در این جنگ امپریالیستی است، و این مخالفت با توجه به خصلت غارتگرانه، اسارت آور و ارتجاعی این جنگ، با توجه به امکان و ضرورت قرار دادن جنگ داخلی به خاطر سوسیالیسم در مقابل آن (تبدیل آن به چنین جنگ داخلی) صورت میگیرد." لنین تاکید میکند که جنگهای ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در دوران امپریالیسم نه تنها محتمل بلکه اجتناب ناپذیراند. در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (چین-ترکیه-ایران) تقریباً ۱۰۰۰ میلیون انسان، یعنی بیش از نصف جمعیت کل روی زمین زندگی میکنند، جنبشهای آزادیبخش ملی در این کشورها یا بسیار پر قدرت و یا در حال رشد بوده و به حد بلوغ نزدیک میشوند. هر جنگی ادامه سیاست است با وسائل دیگر، ادامه سیاست رهائیبخش ملی در مستعمرات بالاچار جنگهای ملی مستعمرات علیه امپریالیسم خواهد بود. چنین جنگهایی میتوانند به یک جنگ امپریالیستی قدرتهای "معظم" امپریالیستی کنونی بیانجامند، اما میتوانند نیز به آن نیانجامند - این امر به بسیاری از شرایط بستگی دارد." دفاع از میهن در یک جنگ ملی و تدافعی به معنی میهن دوستی و دفاع از منافع ستمدگان

درمقابل ستمگران است. در اینجا طرح شعار کارگران وطن ندارند خیانت به پرولتاریا و زحمتکشان و به آلت دست امپریالیستها تبدیل شدن است. این نظریات جهانی وطنی و آلوده به نظریات ترسکیستی و شبه ترسکیستی آذین بخش احزاب جهان وطنی و خیانت پیشه پیروان منصور حکمت و امثالهم است که ویروس وار بجان روح عده ای که از مطالعات کلاسیک و تئوریک بی بهره اند رسوخ کرده است.

علت چرائی پخش فایل های صوتی آیت الله منتظری در مورد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

پرسش: هدف از انتشار فایل صوتی منتظری چیست. منتظری خودش یک زمانی دستش آغشته به خون مردم بود و سرکوبها را تائید میکرد. او پایه گذار فکری سیستم ولایت فقیه بود. نزاع بین گرگها به کمونیستها مربوط نیست....

پاسخ: مهمترین انگیزه برای پخش سخنرانی افشاءگرانه آیت الله منتظری در شرایط کنونی پرده برداری از جنایات رژیم جمهوری اسلامی و قتل عام زندانیان سیاسی برخلاف عرف قضائی و هنجارهای انسانی نیست، مهمترین بخش این سخنرانی افشاء سید ابراهیم رئیسی است که وی را به عنوان قاتل خون آشامی معرفی می کند که عضو شورای آدمکشی بوده است و اکنون باید جانشین خامنه ای شود. این افشاگری در خدمت تصفیه حسابهای درونی رژیم می باشد.

آیت الله منتظری در دیدار ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ خویش با مسئولان اجرای حکم امام خمینی، از سید ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان تهران) همراه با اعضای هیئت سه نفره مرتضی اشراقی (دادستان وقت)، حسینعلی نیری (حاکم شرع)، و مصطفی پورمحمدی (نماینده وزارت اطلاعات) به عنوان دست اندرکاران "اعدام زندانیان سیاسی (تابستان ۱۳۶۷)" نام می برد که طی آن چند هزار تن زندانی که مشغول گذراندن احکام زندان خود بودند، کشته شدند. نام دو نفر اول در فرمان روح الله خمینی آمده است. آقای منتظری، که در آن زمان قائم مقام رهبر ایران بود، در این جلسه، اعدام های سال ۱۳۶۷ را "جنایت" می داند و به حاضران هشدار می دهد: "بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده و تاریخ ما را محکوم می کند به دست شما انجام شده و نام شما را در آینده جزو جنایتکاران در تاریخ می نویسند". یکی از این جنایتکاران سید ابراهیم رئیسی است. اکنون با انتصاب سید ابراهیم رئیسی به تولیت آستان قدس رضوی از جانب آیت الله خامنه ای، نام وی بر سر زبانها افتاده است و در مطبوعات به شدت مورد توجه است. سیری در پله های ترقی سید ابراهیم رئیسی که در مطبوعات ایران منتشر شده است، خالی از شگفتی نیست. وی اشاره می کند افرادی که در تابستان ۱۳۶۷ اعدام شدند، همگی در گذشته، بوسیله خود قوه قضائیه، محاکمه شده و احکام زندان گرفته بودند، وی اعدام آنها را بدون توجیه می داند و می گوید: "اینکه ما بیائیم بدون اینکه فعالیت تازه ای باشد اینها را اعدام بکنیم معنی این است که... همه دستگاه قضائی مان غلط کرده...". **علت اصلی پخش نوارهای صوتی را باید نزاع بر سر جایگزین رهبری در ایران بعد از مرگ خامنه ای دانست**

در مورد آیت الله منتظری بعنوان یکی از بنیان گذاران و نظریه پردازان نظام جمهوری اسلامی که در تدوین قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا نمود و به اعتراف خودش اصل استبدادی ولایت فقیه در قانون اساسی توسط ایشان تعریف، تدوین و در قانون اساسی گنجانده شد، پرسش بجایی است. در سال ۱۳۶۴ خورشیدی، مجلس خبرگان، آیت الله منتظری را بعنوان قائم مقام و جانشین آیت الله خمینی انتخاب کرد. زندگی سیاسی منتظری در طول سه دهه اخیر به دو دوره متفاوت تقسیم میگردد و نمی توان این دو دوره را از هم تمیز نداد و به سادگی از کنار آن گذشت.

دوره اول، دوره پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای تثبیت پایه های حکومت اسلامی بهر قیمت و ممانعت از تعمیق انقلاب از یک سو و صف آرای نیروهای مترقی و انقلابی درمقابل یورش ارتجاع برای حفظ دستاوردها و تعمیق انقلاب و تحقق مطالبات دمکراتیک همه آحاد مردم ایران از سوی دیگر است. در این دوره، منتظری همسنگر با آیت الله خمینی و دوشادوش وی علیه اعتراضات برحق مردمی و آزادیخواهانه عمل نمود و به تائید سرکوب خونین خلق کرد، ترکمن صحرا، حمله به دانشجویان و تائید انقلاب ننگین فرهنگی اسلامی، بستن دانشگاهها و سرانجام تائید کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و ریشه کن کردن بقایای آزادیهای دمکراتیک پرداخت. تیربارانهای هولناک و وحشیانه جوانان و نوجوانان درکوچه و خیابان و زندان درسالهای ۶۰، ۶۱ و ۶۲ خورشیدی و فضای ارباب و بربریت و کشتار آن زمان در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت است و این دوره نیز بخشی از کارنامه زندگی سیاسی آیت الله منتظری است. در این دوره بسط خرافات و تجاوز به حقوق بشر و حقوق زنان، تاسیس بنیادهای غارتگر ثروت مردم، سازمانهای سرکوب و متجاوز در دستور کار بود و سنگهای بنایی را پی ریزی می کرد که سرانجام به حذف خودیها از جمله آیت الله منتظری منجر شد. آیت الله منتظری در آن دوره با دید تائید به همه این ستمگریها نگاه می کرد و حتی مدعی شد زلزله طیس یک آزمایش خدائی بوده است. باید توجه داشت که آیت الله منتظری در سال ۱۳۶۴ توسط رهبری مجلس خبرگان بعنوان جانشین آیت الله خمینی انتخاب گردید و این بدان معناست که آقای منتظری حداقل تا این تاریخ در خطوط و عملکرد سیاسی با خمینی دریک سنگر قرارداشت، در غیر اینصورت انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان محلی از اعراب نمی داشت..... نمی توان تاریخ را جعل کرد و بر واقعیات آن پرده استتار کشید. روشن است باید پدیده ای بنام آیت الله منتظری را در روند تحول و تکاملش مورد ارزیابی قرار داده در متن تاریخی به آن پرداخت. این امر برای همه مبارزین یک تجربه قابل آموزش است که نسلهای کنونی و آینده ایران باید با آن به نحو علمی نه احساسی برخورد کنند.

دوره دوم زندگی سیاسی آیت الله منتظری از سالهای ۶۵ و ۶۶ خورشیدی آغاز میگردد که توام با واقعبینی و دوراندیشی سیاسی و آموزش و جمعبندی جدید از تئوریهای معیوب اسلامی در تجربه زنده زندگی اجتماعی است که با انتقاد و افشای جریان مک فارلین و سرانجام اعدام مهدی هاشمی برادر داماد وی همراه بود. انتقادات منتظری به ادامه سیاست جنگ علیه عراق و درنهایت برخورد انتقادی ایشان به قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و ایستادگی او در مقابل خمینی خون آشام، موجب برکناری وی از مسند قدرت و قائم مقامی وی گردید. خمینی طی ارسال نامه ای خطاب به منتظری، وی را "ساده لوح" خواند و نوشت: "شما پس از این وکیل من نیستید!". از آن تاریخ حملات سیاسی علیه آیت الله منتظری آغاز گردید، حرمت و دیوارحفاظتی منزل وی در قم نیز تخریب و رساله ها و تالیفات ایشان جمع آوری شدند. سانسوری که در دوره نخست فعالیت ایشان گریبان سازمانهای انقلابی و دموکراتیک را گرفته بود حال به در خانه ایشان می رسید. آیت الله منتظری اما به رغم همه تهدیدات و شانتاژهای سیاسی، از انتقاد به خمینی و یاران آدمخوار او باز نایستاد و شجاعانه علیه باند ارتجاع حاکم به مقابله برخاست. آیت الله منتظری حال خود قربانی همان ساز و کاری می شد که سابقا آیت الله شریعتمداری را به کام خود کشیده بود. ماشین آدمخواری که حرمت آیت اللهی را حفظ نکند همه الله ها را به کام خویش می کشد.

آیت الله منتظری برخلاف خمینی، نه تنها ساده لوح نبود، بلکه بسیار دوراندیش و از شم طبقاتی بالایی برخوردار بود. وی بارها به رهبران جمهوری اسلامی که به منافع کوتاه مدت خود می اندیشیدند گوشزد می نمود که با شیوه های هرج و مرج طلبانه و خودسرانه و بگیر و ببندهای وحشیانه نمی توان حکومت کرد و نظام اسلامی پایدار نخواهد ماند و به گور سپرده خواهد شد. اوضاع کنونی ایران، افراد و نفرت همگانی از جمهوری اسلامی و درپرتگاه قرار گرفتن موجودیت کل نظام همه و همه در تائید دوراندیشی منتظری است. تمام تلاش آیت الله منتظری در این جهت بود تا با اجرای اصلاحاتی در چهارچوب نظام و آشتی بین "اسلام و دموکراسی" و قابل هضم کردن اسلام و "رافت" اسلامی برای مردم، جمهوری اسلامی سرمایه داری ایران را از سرنگونی نجات دهد. در همین راستا تفسیر دیگری از ولایت فقیه و نقش معنوی روحانیت در جامعه و ارزش نهادن به نظر مردم و احترام به انسان و حق انتخاب کردن ارائه داد. آیت الله منتظری بعنوان رهبر معنوی اصلاح طلبان، کودتای ۲۲ خرداد را محکوم کرد و از مبارزات و حقوق دموکراتیک مردم در چارچوب نظام دفاع نمود و تا آخرین روزهای حیات خویش در مقابل فاشیسم مافیای حاکم کوتاه نیامد و در حصر خانگی درگذشت.

بنظر ما باید ضمن خط کشی روشن با سیاست همکاری منتظری با خمینی در سرکوب آزادیخواهان در اوان تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، برآمد شجاعانه او علیه دارودسته فاسد و آدمخوار خمینی را مثبت و در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی ارزیابی نمود و آن را بسود جنبش مبارزاتی مردم ایران دانست. نباید به تضادهای هیبت حاکمه سرمایه داری در راس هرم سیاسی و به امر اتخاذ تاکتیک برای اهداف استراتژیک و زدن ضربه نهایی به ارتجاع بی توجه بود. با طرح کلی «نفی ارتجاع و جنگ گرگها» برخورد منزله طلبانه نمی توان به مسائل مهم سیاسی روز پاسخ صحیحی داد.

خاوران سند جنایت جمهوری اسلامی



سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

توفان شماره ۱۹۸ شهریور ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

- * توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- * "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
- * تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
- * درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
- * تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!